

مقاله پژوهشی

تشیع در دوره ایلخانی

حمید طاهری بشارت^۱، صابر اداک^۲ محسن حیدرنیا^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۲

چکیده: با زوال خلافت عباسی و استقرار تدریجی حکومت ایلخانی در ایران، شیعیان دوازده‌امامی که در دوره عباسیان تحت فشار و سرکوب بودند، فرصت یافتند تا با استفاده از فضای تساهل‌مدارانه مغولان و حمایت‌های فکری و علمی شخصیت‌هایی مانند خواجه نصیرالدین طوسی، تشیع را گسترش دهند. مغولان به‌عنوان فاتحانی بدون تعلق مذهبی خاص، فضایی برای پیشرفت مذهب تشیع فراهم کردند. این تحولات به‌ویژه در میانه دوره ایلخانی، هنگامی که برخی از سلاطین به اسلام گرویدند، به شکوفایی رسید و رقابت‌های مذهبی شدت گرفت. پذیرش تشیع توسط اولجایتو، که از احیای سنت‌های مغولی در ایران جلوگیری کرد، رسمیت به مذهب شیعه داد. این اقدام واکنش‌های شدیدی از سوی علما و سیاستمداران اهل سنت در پی داشت و جامعه را به دو قطب متخاصم تقسیم کرد. مطالعه حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای، به بررسی علل و پیامدهای افول تشیع پس از پایان سلطنت اولجایتو پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که حمایت ایلخانان و شرایط خاص سیاسی و اجتماعی در دوره اولجایتو باعث رشد تشیع شد، اما فشارهای اجتماعی و ناآرامی‌های سیاسی، همراه با تسلط دوباره نیروهای سنی، منجر به افول این مذهب در دوره‌های بعدی گردید.

واژگان اصلی: تشیع امامیه، ایران، بودیسم، ایلخانان مغول، خلافت عباسی.

^۱ . گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

tbhmid75@iau.ac.ir

^۲ . گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،

(نویسنده مسئول).

adaksaber@gmail.com

^۳ . گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

m.heydarnia42@gmail.com

مقدمه

ورود مغولان به ایران، که در اوایل قرن هفتم هجری و با لشکرکشی‌های گسترده و سازمان‌یافته تحت رهبری چنگیزخان آغاز شد، موجی از دگرگونی‌های گسترده و چندلایه را به همراه داشت که تأثیرات آن در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و به‌ویژه عرصه مذهب، به وضوح قابل مشاهده و تحلیل بود. این فاتحان که در ابتدا پیرو آیین‌های سنتی شمنی و بودیسم بودند و باورهای قبیله‌ای و طبیعت‌گرایانه‌ای داشتند، به تدریج و با گذر زمان، تحت تأثیر فرهنگ غنی، متنوع و پویای اسلامی که در سرزمین‌های فتح‌شده ریشه دوانده بود، به سوی پذیرش این دین کشیده شدند و فرآیند پذیرش اسلام در میان آنها با شتابی تدریجی آغاز گردید. این تحول معنوی و فرهنگی از زمان سلطنت احمد تکودار (۶۶۱-۶۶۳ ه‍.ق) شدت بیشتری یافت؛ گرویدن او به اسلام، گامی سرنوشت‌ساز، تعیین‌کننده و تاریخی برای این دولت نوپا به شمار می‌رفت که نه تنها نشانه‌ای از تغییر در جهت‌گیری مذهبی و فرهنگی بود، بلکه نقطه عطفی برای آینده این سلسله و تعاملات آن با جهان اسلام محسوب می‌شد.

با این حال مخالفت شدید، سازمان‌یافته و گسترده امرا و اشراف مغول با این تصمیم، که ریشه در حفظ سنت‌های پیشین، منافع شخصی و نگرانی از دست دادن قدرت داشت، به خلع او از قدرت، تبعید و نهایتاً قتلش انجامید و این امر نشان‌دهنده عمق مقاومت در برابر تغییر بود. با این وجود، این اقدام بذری برای اسلام‌پذیری تدریجی، آرام و با شناخت ایلخانان کاشت و راه را برای تحولات بعدی در ساختار مذهبی و حکومتی هموار کرد. با این وجود، پس از غازان خان، پذیرش کامل و یکپارچه اسلام توسط همه ایلخانان رخ نداد و این روند با پیچیدگی‌هایی همراه بود که ناشی از تنوع قومی، فرهنگی و سیاسی در میان حاکمان بود؛ به عنوان مثال اولجایتو، محور اصلی و کلیدی این مطالعه، چندین بار دین و مذهب خود را تغییر داد که این امر نشان‌دهنده کشمکش‌های درونی، تأثیرات محیطی و فشارهای سیاسی و اجتماعی بر تصمیم‌گیری‌های او بود. سرانجام گرویدن او به تشیع، فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه را دستخوش تحول عمیق کرد و فرصت بروز جلوه‌های تازه‌ای از اسلام شیعی را فراهم ساخت که در تاریخ ایران بی‌سابقه و منحصر به فرد بود. دوره اولجایتو، با اعلام رسمی تشیع به عنوان مذهب رسمی، نقطه عطفی در تاریخ مذهبی، فرهنگی و سیاسی ایران رقم زد و نشان‌دهنده تلاشی جسورانه، استراتژیک و بلندپروازانه برای تغییر ساختار مذهبی کشور بود. اگرچه این اقدام به تداوم نرسید و تشیع ناگزیر

شد دو قرن دیگر در سایه بماند و از صحنه اصلی سیاست دور باشد، اما این رویداد به خوبی توانایی این مذهب را برای کسب جایگاه سیاسی، حتی پس از سال‌ها محدودیت، سرکوب و فشارهای سنگین، به نمایش گذاشت و نشان داد که تشیع می‌تواند با شرایط مناسب، دوباره احیا شود. پیشینه مطالعاتی این موضوع شامل پژوهش‌های متأخر رسول جعفریان در تاریخ تشیع در ایران (۱۳۸۰) به طور اجمالی روند تحولات تشیع در عصر ایلخانان را تحلیل کرده و آن را مقدمه‌ای برای قدرت‌یابی صفویه دانسته است. شیرین بیانی مغولان و حکومت ایلخانی در ایران با رویکردی اجتماعی-سیاسی، سیاست‌های مذهبی ایلخانان را بررسی کرده و گرایش اولجایتو به تشیع را نقطه عطفی دانسته است. همچنین مقاله پروین ترکمنی آذر با عنوان «موقعیت شیعیان ایران در دوره ایلخانان» و اثر محمدرضا بارانی با عنوان «نقد و بررسی گرایش ایلخانان به اسلام و تشیع» است که هر یک زوایایی از این تحولات را بررسی کرده‌اند. این پژوهش با نگرشی عمیق‌تر، جامع‌تر، و چندوجهی به عوامل افول تشیع و بررسی نقش ساختار ایلخانی، دولتمردان، شرایط اجتماعی، و تعاملات سیاسی در تکوین و تحول این مذهب، رویکردی نوین‌تر، خلاقانه‌تر و متفاوت نسبت به تحقیقات پیشین ارائه می‌دهد و کوشیده است تا با تحلیل دقیق‌تر، تصویر روشنی از این دوره حساس، پویا و پرتنش به دست دهد.

پرسش‌های پژوهش :

۱. اوضاع سیاسی و اجتماعی شیعیان در دوره ایلخانی چگونه بود؟
۲. سیاست‌های مذهبی ایلخانان چه تأثیری بر جایگاه شیعیان داشت؟
۳. نقش علما و اندیشمندان شیعه در تحولات مذهبی و فرهنگی این دوره چه بود؟
۴. مهم‌ترین موانع و چالش‌های شیعیان در این عصر کدام بودند؟

فرضیه‌های پژوهش :

۱. سیاست‌های مذهبی متغیر ایلخانان (از بی‌دینی هلاکو تا تشیع اولجایتو) سبب شد جایگاه شیعیان در ایران به طور نسبی ارتقا یابد.
۲. نفوذ شخصیت‌هایی چون خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی موجب شد بخشی از اندیشه‌های شیعی وارد دستگاه سیاسی و قضایی شود.

۳. پراکندگی جغرافیایی و مقاومت فقه‌های سنی مانع تثبیت کامل موقعیت شیعیان شد.

اهداف پژوهش هدف کلی: تبیین جایگاه و اوضاع تشیع در دوره ایلخانی.

اهداف جزئی:

۱. بررسی سیاست‌های مذهبی ایلخانان.

۲. شناخت نقش علما و اندیشمندان شیعی.

۳. تحلیل تحولات اجتماعی و فرهنگی شیعیان.

۴. بررسی چالش‌ها و محدودیت‌های شیعیان.

ورود مغولان به ایران و بغداد و سقوط خلافت عباسی

اتحاد مغولان و هجوم آنها به مناطق گسترده آسیای مرکزی، خاورمیانه و جهان اسلام، ریشه در مجموعه‌ای از عوامل پیچیده چندوجهی و درهم‌تنیده داشت که پژوهشگران و تحلیلگران تاریخ به جنبه‌های گوناگون، متنوع و گاهی متضاد آن پرداخته‌اند و تحلیل‌های متفاوتی را ارائه داده‌اند. تاریخ نشان می‌دهد که هنگامی که یک قوم متحد، با سازمان‌دهی قوی و تحت رهبری کارآمد قرار گیرد و سرزمین اصلی‌اش دیگر قادر به تأمین نیازهای اقتصادی روبه‌رشد، منابع محدود و جمعیت فزاینده‌اش نباشد، با نیروی انسانی مازاد، انگیزه‌های جنگی و در برابر امپراتوری‌های رو به زوال، فاسد و ناتوان، به فراتر از مرزهای خود دست‌درازی می‌کند و مسیر تاریخ را به شکلی بنیادی، سریع و غیرقابل‌برگشت تغییر می‌دهد (بیانی، ۱۳۸۷: ۲۱). مغولان تحت فرماندهی چنگیزخان، که با سازمان‌دهی ساختارهای نظامی پیشرفته، تشکیلات اداری کارآمد و فرهنگی متنوع، به یک نیروی تهاجمی بی‌رقیب تبدیل شده بودند و با مواجهه با محدودیت‌های شدید اقتصادی صحرای گبی که زندگی را برایشان دشوار، غیرقابل‌پیش‌بینی و ناپایدار کرده بود، به سوی سرزمین‌های همجوار، از جمله چین با تمدن کهن، سپس آسیای میانه با ثروت‌های تجاری و در نهایت ایران با تاریخ غنی حرکت کردند. برخی منابع تاریخی، رویداد اترار را به‌عنوان نقطه شروع، جرقه و محرک اصلی تهاجم به ایران می‌دانند و آن را لحظه‌ای سرنوشت‌ساز در روابط

دیپلماتیک و نظامی قلمداد می‌کنند (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۵۸-۶۲)، در حالی که عده‌ای دیگر سیاست‌های خصمانه، تحریک‌آمیز و نادرست خلیفه عباسی الناصر لدین‌الله را، که روابط دیپلماتیک با مغولان را به بن‌بست کشاند و خشم آنها را برانگیخت، عامل اصلی و تعیین‌کننده این تهاجم گسترده تلقی می‌کنند؛ با این حال، شرایط بد اقتصادی و بحرانی ترکستان که به فقر و ناامنی منجر شده بود، بی‌ثباتی سیاسی در منطقه که قدرت مرکزی را تضعیف کرده بود و نیروی تهاجمی بی‌امان مغولان که تنها به جنگ افروزی، فتح سرزمین‌ها و غارت ثروت‌ها عادت داشتند، محرک‌های اصلی، اساسی و ریشه‌ای این لشکرکشی عظیم و ویرانگر را تشکیل می‌داد. (خسرو بیگی و فرخی، ۱۳۹۱: ۶۲)

چنگیزخان از سال ۶۱۶ ه‍.ق حملات خود را به قلمرو خوارزمشاهیان، که یکی از قدرت‌های منطقه‌ای آن زمان بود، آغاز کرد و تا ۶۵۴ ه‍.ق، با فرمانروایانی چون جنتمور (۶۳۰-۶۳۳ ه‍.ق) که دوره کوتاهی قدرت داشت، گرگوز (۶۳۷-۶۴۱ ه‍.ق) که با چالش‌های داخلی روبه‌رو بود و ارغون (۶۴۱-۶۵۴ ه‍.ق) که تلاش کرد مقاومت کند، بخش‌هایی از ایران را تحت سیطره خود درآورد و این مناطق را به بخشی از قلمرو گسترده مغول تبدیل کرد (مرتضوی، ۱۳۳۷: ۲۷). با این وجود، تصرف کامل، یکپارچه و پایدار ایران در این مرحله محقق نشد و فعالیت‌های فرقه اسماعیلیه، که با خلافت عباسی و اهل سنت در تعارض عمیق و پرتنش بود و به ایجاد ناآرامی، ترور و بی‌ثباتی در منطقه دامن زده بود، موج دوم هجوم‌های مغولان را تشدید کرد، مسیر فتح بغداد را هموار ساخت و به سقوط خلافت عباسی که قرن‌ها مرکزیت جهان اسلام بود، منجر شد.

گرایش ایلخانان به دین اسلام

یورش مغولان به ایران، که با ویرانی‌ها و تغییرات گسترده همراه بود از یک سو فرقه اسماعیلیه را که سال‌ها به‌عنوان نیرویی موازی با قدرت مرکزی عمل می‌کرد و با اقدامات مخفیانه و ترورهای هدفمند خود، تهدیدی برای ثبات منطقه بود، از صحنه سیاست و قدرت کنار زده و این گروه را به حاشیه راند و از سوی دیگر، با نابودی خلافت عباسی که قرن‌ها به‌عنوان نماد وحدت جهان اسلام شناخته می‌شد، بستری نوین، بی‌سابقه و پرچالش برای ظهور و رشد شیعیان امامی فراهم آورد که سرانجام چند قرن بعد با ظهور صفویان، مذهبشان به‌عنوان مذهب رسمی و حاکم در ایران پذیرفته شد. حکومتی که هولاکوخان پس از فتح ایران، عراق و مناطق وسیع دیگر

پایه‌گذاری کرد، با عنوان ایلخانی شناخته شد و از ۶۵۴ تا ۷۳۶ ه‍.ق، نه تن از ایلخانان با ویژگی‌های شخصیتی و سیاست‌های متفاوت به ترتیب بر آن فرمان راندند؛ از هولاکو که آغازگر این سلسله بود تا ابوسعید که پایان این دوره را رقم زد و با مرگش این حکومت به انقراض نزدیک شد (مرتضوی، ۱۳۳۷: ۲۴-۳۳). در این میان، پنج نفر از ایلخانان به ادیان سنتی و پیشین خود، از جمله شمنیسم و بودیسم وفادار ماندند و دوره‌های سلطنت ارغون خان و اباق‌خان با چالش‌هایی برای جامعه مسلمانان همراه بود که شامل محدودیت‌های مذهبی، فشار بر علما و سرکوب فعالیت‌های دینی بود، اما چهار تن شامل احمد تکودار، محمود غازان، اولجایتو (محمد خداپنده) و ابوسعید بهادرخان با انگیزه‌های گوناگون از سیاسی تا فرهنگی، راه پذیرش اسلام را در پیش گرفتند و این تغییر را به بخشی از هویت حکومتی خود تبدیل کردند. علائم اولیه گرایش مغولان به اسلام به پیش از فتح بغداد، زمانی که تماس‌های فرهنگی، تجاری و دیپلماتیک با جهان اسلام آغاز شده بود و عالمان و مبلغان اسلامی به میان آنها نفوذ کرده بودند، بازمی‌گردد، اما احمد تکودار اولین ایلخانی بود که به‌طور رسمی، علنی و با اعلام عمومی این دین را پذیرفت و آن را به‌عنوان چارچوب جدید خود برگزید. مادر مسیحی او در کودکی‌اش مراسم تعمید را برایش برگزار کرد و این تأثیر اولیه مسیحی را در زندگی او برجای گذاشت (اشپولر، ۱۳۸۰: ۱۸۸)، اگرچه پیشینه دینی او پیش از این گرایش محل ابهام، بحث و گمانه‌زنی‌های متعدد میان مورخان است، رفتارش پس از اسلام آوردن، از جمله تخریب اماکن بودایی که نشان‌دهنده قطع رابطه با گذشته بود، حاکی از گذشته‌ای بودایی برای اوست و این تغییر را به یک تحول رادیکال تبدیل کرد (اشپولر، ۱۳۸۰: ۱۸۹). تأثیر شیخ کمال‌الدین عبدالرحمن رافعی، که به‌عنوان یک عالم برجسته و راهنما در این مسیر نقش داشت، محتمل به نظر می‌رسد و شواهد نشان می‌دهد که او در این گرویدن تأثیرگذار بوده است، چنانکه احمد تکودار در نامه‌ای به مصریان از نقش او در این مسیر معنوی یاد کرده و از او به‌عنوان مشاور خود نام برده است (ابن‌العبری، ۱۳۶۴: ۳۹۸). محمود غازان (۶۹۴-۷۰۳ ه‍.ق) با ترغیب، حمایت و فشار امیر نوروز که یکی از فرماندهان ارشد و نزدیک به او بود، در سال ۶۹۴ ه‍.ق به اسلام گروید و نام محمود را برای خود برگزید تا هویت جدیدش را نشان دهد. (بویل، ۱۳۷۹: ۵۱۴) او با وجود انتخاب مذهب حنفی به‌عنوان چارچوب دینی خود، که بیشتر به دلیل سازگاری با ساختارهای موجود بود، احترام ویژه‌ای به سادات، خاندان پیامبر و اماکن مقدس شیعه نشان داد که نشانه‌ای از تمایل نسبی، پنهان و استراتژیک او به فرهنگ و ارزش‌های شیعی بود و این امر در سیاست‌های او قابل تشخیص است (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۱۷۹). اولجایتو، برادر

غازان که در ابتدا نام‌هایی چون نیکولا که ریشه در فرهنگ مسیحی داشت و خربنده که نشان‌دهنده هویت مغولی بود، به او داده شده بود (القاشانی، ۱۳۸۴: ۱۶-۱۷؛ براون، ۱۳۲۷: ۴۹-۵۰)، پس از به قدرت رسیدن، ابتدا حنفی و سپس شافعی شد و این تغییرات نشان‌دهنده کشمکش‌های درونی، تأثیرات محیطی و فشارهای سیاسی بر تصمیم‌گیری‌های او بود. سرانجام با طی مسیری پرپیچ‌وخم و تحت تأثیر عوامل مختلف به تشیع دوازده‌امامی روی آورد که بزرگ‌ترین تحول مذهبی دوره او را رقم زد. در پایان عمرش، نفوذ تدریجی، برنامه‌ریزی‌شده و گسترده اهل سنت در دربار او را در کنترل خود گرفت و شیعیان دیگر مجالی برای ابراز وجود، گسترش نفوذ و تثبیت جایگاه خود نیافتند و این امر به تضعیف موقعیت آنها منجر شد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۷۳).

ریشه‌های گرایش ایلخانان به تشیع

جامعه ایران در دوره ایلخانان شاهد موجی از دگرگونی‌های مذهبی گسترده، متنوع و چندلایه بود که تنوع باورها، ادیان و فرهنگ‌ها را به نمایش گذاشت و این دوره را به یکی از پیچیده‌ترین فصول تاریخی تبدیل کرد. حضور مغولان با باورهای شمنی و بودیستی، که ریشه در سنت‌های قبیله‌ای و طبیعت‌گرایانه داشت، تلاش‌های مستمر و سازمان‌یافته مسیحیان برای گسترش نفوذ خود در دربار، میان مردم و از طریق مأموریت‌های تبلیغی، فعالیت‌های پراکنده اما تأثیرگذار یهودیان که در تجارت و امور مالی نقش داشتند و ظهور جریان‌های التقاطی که ترکیبی از ادیان مختلف را ترویج می‌دادند و به دنبال هم‌آمیزی فرهنگ‌ها بودند، از جمله این تحولات عمیق و پویا بودند. پس از پذیرش اولیه اسلام توسط مغولان، که با گرویدن تدریجی افراد و گروه‌ها همراه بود، رقابت میان فرقه‌های اسلامی نیز شدت یافت و این رقابت به یکی از ویژگی‌های بارز، تعیین‌کننده و ماندگار این دوره تبدیل شد که بر سیاست، فرهنگ و جامعه تأثیر گذاشت. شیعیان که با فروپاشی خلافت عباسی و تلاش‌هایی مانند نقش‌آفرینی فکری، علمی و سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ ه.ق)، که یکی از برجسته‌ترین علما و فیلسوفان زمان خود بود، موقعیت بهتری به دست آورده و از سرکوب‌رهایی یافته بودند، بر فعالیت‌های سیاسی، تبلیغی و علمی خود افزودند و کوشیدند تا با سازماندهی بهتر، استفاده از شبکه‌های اجتماعی و نفوذ در دربار، جایگاه خود را تثبیت کنند و این مذهب را به جریان غالب تبدیل کنند. (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۰-۹۵) غازان خان با سفر به اماکن مقدس شیعه، بازسازی آرامگاه‌های ائمه که نمادهای فرهنگی و

مذهبی مهمی بودند، و ایجاد موقوفات در کربلا و نجف که به‌عنوان پایگاه‌های دینی شیعیان عمل می‌کردند، تمایل خود به تشیع را به‌صورت عملی، ملموس و استراتژیک نشان داد و این اقدامات را به‌عنوان بخشی از سیاست‌های فرهنگی و مذهبی خود دنبال کرد تا حمایت مردمی را جلب کند، (الشیبی، ۱۳۸۴: ۷۷) هرچند تسنن همچنان به‌عنوان مذهب رسمی، غالب و موردپذیرش اکثریت باقی ماند و این دوگانگی چالش‌برانگیز بود. (ترابی طباطبائی، ۱۳۵۳: ۱۲-۱۹) خواجه رشیدالدین با مخالفت قاطع، هدفمند و سازمان‌یافته با ذکر نام امام علی در خطبه‌های رسمی، که نماد اصلی هویت شیعی بود، غازان را از رسمیت بخشیدن به تشیع منصرف و تلاش کرد تا تعادل مذهبی را به نفع تسنن حفظ کند و نفوذ شیعیان را محدود سازد. (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۵) اولجایتو پس از او، ابتدا حنفی و سپس شافعی شد و این تغییرات نشان‌دهنده کشمکش‌های درونی، تأثیرات محیطی و فشارهای سیاسی و اجتماعی گسترده بر تصمیم‌گیری‌های او بود که او را در معرض انتخاب‌های دشوار قرار داد. نفوذ خواجه رشیدالدین، که یکی از قدرتمندترین دولتمردان زمان بود و ورود نظام‌الدین مراغه‌ای، که به‌عنوان یک عالم و مشاور برجسته شناخته می‌شد، تعادل قدرت را به سود شافعی‌ها تغییر داد و این امر بر تصمیم‌گیری‌های اولجایتو و جهت‌گیری‌های مذهبی او تأثیر عمیقی گذاشت. (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۲۳۷؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۷۱۱)

مناظرات پرتنش، طولانی و جنجالی میان حنفی‌ها و شافعی‌ها، به‌ویژه رویارویی صدرجهان بخارایی و نظام‌الدین که با حضور علما و مردم برگزار می‌شد، شک و تردید را در ذهن اولجایتو کاشت و فضا را برای نفوذ هرچه بیشتر شیعیان گشوده و او را به بازنگری در باورهای خود واداشت (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۷-۹۸). امیر طرمطاز و سید تاج‌الدین آوجی با پشتیبانی گسترده، هماهنگ و استراتژیک شیعیان و استفاده از نفوذ خود در دربار، اولجایتو را به زیارت نجف (که یکی از مراکز اصلی تشیع بود) و پذیرش تشیع به‌عنوان مذهب رسمی تشویق کردند، هرچند حضور نظام‌الدین به‌عنوان یک مانع جدی، قدرتمند و تأثیرگذار در برابر این تلاش‌ها عمل می‌کرد و مقاومت شدیدی نشان می‌داد. (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۶۰۸) در نهایت، با غیبت موقت، برنامه‌ریزی‌شده و استراتژیک نظام‌الدین، شیعیان با ارائه استدلال‌های قوی، مستند و منطقی و تفسیر رویاهایی که به اولجایتو نسبت داده می‌شد و به‌عنوان نشانه‌های الهی تلقی می‌شد، او را به سوی تشیع هدایت کردند و این تغییر مسیر را به یک تصمیم تاریخی، جنجالی و سرنوشت‌ساز تبدیل کردند (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۳: ۱۹۱).

عوامل زوال تشیع در دوره ایلخانی

طی نیم قرن (۶۵۶-۷۰۹ ه‍.ق)، که با تحولات سیاسی، اجتماعی و مذهبی عمیق و گسترده همراه بود، شرایط به شکلی پیش رفت که بستر را برای رشد، شکوفایی و حتی تسلط نسبی تشیع در ایران آماده کرد و این مذهب، با حمایت های حکومتی، به عنوان یک نیروی تأثیرگذار و در برخی موارد به عنوان مذهب رسمی دستگاه ایلخانی شناخته شد و جایگاه ویژه ای در ساختار قدرت یافت. با این حال، این وضعیت برای اهل سنت، که قرن ها تسنن را به عنوان مذهب غالب، مسلط و پذیرفته شده در جامعه ایران می دانستند، غیرقابل تحمل و چالش برانگیز بود و گسترش تشیع را تهدیدی مستقیم برای جایگاه دینی، اجتماعی و سیاسی خود تلقی کردند که باید با آن مقابله می شد. حضور شخصیت های برجسته شیعه مانند علامه حلی، که با دانش عمیق، استدلال های قوی، و مهارت های بحثی خود در مناظرات پرتنش و عمومی بر رقبای سنی خود برتری داشت و این مناظرات را به میدان تثبیت هویت شیعی تبدیل کرده بود، چالشی بزرگ، جدی و غیرقابل انکار برای تسلط و نفوذ اهل سنت ایجاد کرد و این امر را به یک رقابت دائمی تبدیل کرد، از این رو، مقاومت آنها از مجادلات صرفاً دینی و تئوریک به میدان های سیاسی، اجتماعی و حتی نظامی گسترش یافت و ابعاد گسترده تری پیدا کرد. (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۵۴-۵۷)

در این برهه حساس و پرچالش، دو اردوگاه متخاصم و متضاد شکل گرفت که هر یک برای تسلط بر عرصه مذهبی و سیاسی تلاش می کردند: از یک سو، چهره هایی چون خواجه رشیدالدین فضل الله، که به عنوان یکی از قدرتمندترین دولتمردان و استراتژیست های دربار شناخته می شد، امیر چوپان، که فرماندهی نظامی داشت و نظام الدین مراغه ای، که به عنوان عالم و مشاور برجسته فعالیت می کرد، که همه به تسنن وفادار بودند و با برنامه ریزی دقیق می کوشیدند اولجایتو را از تشیع دور کنند، به او فشار بیاورند، و تصمیماتش را تغییر دهند؛ و از سوی دیگر، افرادی مانند سعدالدین ساوجی، که نفوذ فرهنگی و اجتماعی داشت، و علامه حلی، که با دانش و رهبری معنوی خود پیشتاز بود، که بر ترویج فرهنگ شیعی، گسترش نفوذ آن و تثبیت جایگاهش در دربار و جامعه پافشاری می کردند و این تلاش را به یک جنبش تبدیل کرده بودند. (بارانی، ۱۳۸۱: ۵۴)

رشیدالدین و دیگر سنی مذهبیان دربار، که از نزدیک تحولات را رصد می کردند، دریافته بودند که نفوذ تشیع مدیون تلاش های بی وقفه، سازمان یافته و هوشمندانه ای چون نقش آفرینی سعدالدین و تاج الدین آوجی، که از حامیان اصلی شیعیان بودند است و این افراد با نفوذ در

ساختار قدرت، زمینه‌ساز این تغییرات شده بودند (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۶۰۸). برای تضعیف این نفوذ روبه‌رشد و مهار جنبش شیعی، سنی‌ها با اتهاماتی نظیر فساد مالی، سوءمدیریت و تخلفات اخلاقی، که به صورت هدفمند و با تبلیغات گسترده مطرح می‌شد، سعدالدین را هدف قرار دادند و این اتهامات را به ابزاری برای حذف او تبدیل کردند. او در ۷۱۰ ه‍.ق به اتهام سوءمدیریت مالی در بغداد، که با فشارهای سیاسی و جعل اسناد همراه بود، اعدام شد و این اقدام به‌عنوان یک ضربه بزرگ به شیعیان تلقی شد و تاج‌الدین نیز با جعل نسب‌نامه‌اش توسط رشیدالدین، که با هدف زیرسؤال بردن مشروعیت او انجام شد، در ۷۱۱ ه‍.ق به قتل رسید و این حذف‌ها زنجیره‌ای از ضربات را به جنبش شیعی وارد کرد (القاشانی، ۱۳۸۴: ۳۱-۳۲). این توطئه‌ها، همراه با اعتراضات مردمی گسترده، سازمان‌یافته و خشمگین در شهرهایی چون بغداد که مرکز مقاومت بود، شیراز که پایگاه تسنن بود و اصفهان که به دلیل تنوع مذهبی محل تنش بود، علیه خطبه‌های شیعی و سیاست‌های اولجایتو، زمینه را برای بازگشت تسلط، نفوذ و قدرت اهل سنت فراهم کرد و این مذهب را دوباره به جایگاه اصلی خود بازگرداند (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۵۶). ابن بطوطه، جهانگرد معروف مراکشی، در سفرنامه خود از مقاومت شدید، پرشور، و گسترده مردم بغداد و دیگر شهرها در برابر دستورات شیعی اولجایتو گزارش داده و روایتی جذاب از نجات قاضی شیراز توسط سگ‌های درباری را نقل کرده که به تغییر نظر، عقب‌نشینی و تردید اولجایتو منجر شد و این روایت را به یک داستان تاریخی تبدیل کرد (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۵۲-۲۵۳). با این حال، برخی منابع تاریخی این روایت را ساختگی، اغراق‌آمیز، و با انگیزه‌های سیاسی دانسته و معتقدند که اکثریت سنی جامعه، که قرن‌ها تسنن را به‌عنوان هویت دینی خود پذیرفته بود و نفوذ علمای تسنن، که با سازمان‌دهی مناظرات و تبلیغات مذهبی عمل می‌کردند، عامل اصلی، ریشه‌ای و تعیین‌کننده بازگشت به وضعیت پیشین و تضعیف تشیع بود (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۷۲). این تحولات نشان می‌دهد که علی‌رغم حمایت حکومتی قوی، قاطعو هدفمند، تشیع در آن دوره از پشتوانه اجتماعی کافی، گسترده و عمیق برخوردار نبود و این ضعف ساختاری، سرنوشت آن را رقم زد.

نتیجه گیری

تحقیقات گسترده و چندوجهی نشان می‌دهد که با وجود رشد چشمگیر، سریع و بی‌سابقه تشیع در دوره ایلخانی و حمایت قاطع و استراتژیک اولجایتو که با اقدامات عملی و تصمیمات حکومتی همراه بود، این مذهب نتوانست ریشه‌های عمیق و فراگیر در جامعه آن روزگار بیابد و جایگاه خود را تثبیت کند. زوال تشیع پس از اولجایتو، نتیجه ترکیبی از مقاومت‌های مردمی گسترده و سازمان‌یافته که از دل جامعه سنی سرچشمه می‌گرفت به همراه فشارهای سیاسی پیچیده، مستمر و چندلایه که از دربار و رقبای داخلی ناشی می‌شد و تسلط دوباره نیروهای سنی در ساختار قدرت که با نفوذ تدریجی، برنامه‌ریزی شده و هدفمند در دستگاه حکومتی همراه می‌کرد، بود و این عوامل دست به دست هم دادند تا تشیع را تضعیف کنند. اکثریت سنی جامعه، که قرن‌ها تسنن را به عنوان مذهب غالب و پذیرفته شده در فرهنگ، هویت، و زندگی روزمره خود شناخته بود، با تغییر این وضعیت به شدت مخالفت کرد، اعتراضات اجتماعی برپا کرد، و این مقاومت را به یک حرکت جمعی تبدیل کرد و علمای تسنن با سازمان‌دهی مناظرات، انتشار متون دینی، و جلب حمایت مردم، نفوذ و قدرت خود را حفظ کرده و این جنبش را رهبری کردند (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۵۴-۵۷) ناآرامی‌های داخلی، که با شورش‌های محلی، اختلافات قومی و تنش‌های منطقه‌ای همراه بود همچنین دشمنی با ممالیک مصر که به منازعات نظامی، قطع روابط تجاری و فشارهای دیپلماتیک منجر شده بود، نیز بر پیچیدگی اوضاع افزود و اولجایتو را تحت فشارهای سنگین، مستمر و چندجانبه قرار داد تا از تصمیمات اولیه خود عقب‌نشینی کرده و با تغییر سیاست تعادل را به نفع تسنن بازگرداند. اگرچه حضور علامه حلی و دیگر شیعیان برجسته در دربار، که با دانش، رهبری و نفوذ خود لحظه‌ای از شکوه، عظمت و تسلط تشیع حکایت داشت و این دوره را به اوج خود رسانده بود، نشانه‌ای از قدرت این مذهب بود، اما فقدان آمادگی فرهنگی، اجتماعی و روانی برای پذیرش گسترده، عمیق و پایدار این مذهب، آن را شکننده، آسیب‌پذیر و ناپایدار کرد و این ضعف ساختاری، سرنوشت آن را رقم زد (القاشانی، ۱۳۸۴: ۹۹). این پژوهش با تأکید بر این نکته که هرچند حمایت حکومتی می‌تواند جرقه‌ای برای تحولات مذهبی، سیاسی و فرهنگی باشد و موجی از تغییرات را ایجاد کند، اما تداوم، استمرار و موفقیت آن نیازمند پشتوانه‌ای عمیق و محکمی از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است که در آن دوره برای تشیع فراهم نبود و این ناهماهنگی، عامل اصلی شکست آن شد.

منابع و مآخذ:

- ابن العبري، غريغوريس ابوالفرج اهرن. (۱۳۶۴). تاريخ مختصر الدول. ترجمه محمدعلي تاج‌پور و حشمت‌الله رياضي. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. (۱۳۷۶). سفرنامه ابن بطوطه. ج ۱. ترجمه محمدعلي موحد. چ ۶. تهران: نشر آگه. اشپولر، برتولد. (۱۳۸۰). تاريخ مغول در ايران. ترجمه محمود ميرآفتاب. چ ۷. تهران: انتشارات علمي و فرهنگي
- اقبال آشتياني، عباس. (۱۳۶۵). تاريخ مغول. چ ۷. تهران: انتشارات امير کبير.
- براون، ادوارد. (۱۳۲۷). تاريخ ايران (از سعي تا جامي). ترجمه و حواشي علي اصغر حکمت. تهران: [بي تا]. بويل، جي. آ. (۱۳۷۹). تاريخ ايران کمبريج (از آمدن سلجوقيان تا فروپاشي دولت ايلخانان). ترجمه حسن انوشه. ج ۵. چ ۳. تهران: انتشارات امير کبير.
- بياني، شيرين. (۱۳۸۷). مغولان و حکومت ايلخاني در ايران. چ ۶. تهران: انتشارات سمت.
- بياني، شيرين. (۱۳۷۱). دين و دولت در ايران عهد مغول. ج ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهي.
- ترابي طباطبايي، سيدجمال. (۱۳۵۳). سکه‌هاي شاهان اسلامي ايران. تبريز: انتشارات اداره موزه‌ها.
- ترکمني آذر، پروين. (۱۳۹۰). تاريخ سياسي شيعيان اثني عشري در ايران. قم: انتشارات شيعه شناسي.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۰). «رساله «فوائد» اولجايتو در اثبات امامت امام علي عليه السلام». قم: کتابخانه تخصصي اسلام و ايران.
- جويني، علاءالدين عطا ملک. (۱۳۸۵). تاريخ جهانگشاي جويني. ج ۱. تصحيح محمد قزويني. تهران: انتشارات دنياي کتاب.
- حافظ ابرو، نورالله عبدالله. (۱۳۵۰). ذيل جامع التواريخ رشیدی. به اهتمام خان‌بابا بياني. چ ۲. تهران: انتشارات انجمن آثار ملي.

خسرو بیگی، هوشنگ؛ فرخی، یزدان. (۱۳۹۱). تاریخ ایران در دوره مغول و ایلخانان. تهران: انتشارات پیام نور.

خواندمیر، غیاث‌الدین. (۱۳۳۳). تاریخ حبیب السیر. ج ۳. تهران: کتابخانه خیام.

رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۷۳). جامع التواریخ. تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. ج ۲. تهران: انتشارات البرز.

شبانکاره‌ای، محمد. (۱۳۶۳). مجمع الانساب. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: انتشارات امیر کبیر.

شوشتری، قاضی سید نورالله. (۱۳۷۵). مجالس المؤمنین. ج ۱. تهران: کتاب فروشی اسلامیه.

الشیبی، کامل مصطفی. (۱۳۸۴). تشیع و تصوف. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. ج ۳. تهران: انتشارات امیر کبیر.

علامه حلی، حسن. (۱۳۳۷). تذکره الفقهاء. تهران: منشورات مرتضویه الحیاء الآثار الجعفریه.

القاشانی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). تاریخ اولجایتو. تصحیح مهین همبلی. ج ۲. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مرتضوی، منوچهر. (۱۳۳۷). «دین و مذهب در عهد ایلخانان». دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. ش ۴۴. صص ۸۰-۱۷.

مرتضوی، منوچهر. (۱۳۴۱). تحقیق درباره دوره ایلخانان ایران. تهران: کتابفروشی تهران.

مستوفی قزوینی، حمدالله. (۱۳۳۹). تاریخ گزیده. به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات امیر کبیر. میرخواند، محمد. (۱۳۳۹). تاریخ روضه‌الصفاء. ج ۵. تهران: انتشارات خیام.

مقالات:

- بارانی، محمدرضا. (۱۳۸۱). «نقد و بررسی گرایش ایلخانان به اسلام و تشیع». تاریخ اسلام در آینه پژوهش. پیش شماره ۱. پاییز. صص ۷۴-۳۱.
- ترکمنی آذر، پروین. (۱۳۸۰). «موقعیت شیعیان ایران در دوره ایلخانان». شناخت. ش ۳۱. پاییز. صص ۱۴۲-۱۲۷.
- عباسی، جواد. (۱۳۸۵). «بررسی سال شمار رسمی شدن تشیع در عصر حکومت ایلخانان». شناخت. ش ۵۱. پاییز. صص ۱۶۶-۱۵۷.